

اعتبارسنجی دعای صنمی قریش

محسن رفعت^{۱*}، اعظم کمانی^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22084/DUA.2025.28938.1056](https://doi.org/10.22084/DUA.2025.28938.1056)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵



چکیده

دعای صَنَمی قریش منقول از امیرمؤمنان (علیه السلام) است که در سال‌های اخیر در میان طیفی از شیعیان رواج یافته و همواره موافقان و مخالفانی داشته است. گمان می‌رود نرسیدن به دیدگاه واحد زمینه‌ساز انشقاق دیگری در میان شیعیان گردد. مضامین خاص دعای مذکور به نظر آن را با دیگر ادعیه مأثور متمایز ساخته است، به‌ویژه این که تحلیل در ادله موافقان و مخالفان ضرورت بررسی در این دعا را پراهمیت جلوه می‌دهد. پژوهش پیش‌رو با رویکرد تحلیلی - انتقادی ضمن منبع‌شناسی به اعتبارسنجی سندی و متنی و تحلیل ادله در پذیرش یا عدم پذیرش این دعا پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد نخستین منبع این دعا کتاب «رشح الولاء فی شرح الدعاء» اثر «ابوسعادات اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی (م ۶۳۵) است که در منابع معتبر حدیثی کهن، اثری از این دعا یافت نمی‌شود و متن دعا نیز با دیگر ادعیه منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام شباهتی ندارد. بیان رنج‌ها و مصائب پس از پیامبر (ص) کلیدواژه اصلی این دعا تلقی می‌شود که لحن آن با دیگر ادعیه از ناحیه امام سازوار نیست. ضمن این که ارسال در سند و نیز اضطراب در متن از حیث تغییر مکرر ضمائر سبب می‌شود انتساب این حدیث به معصوم را با چالشی جدی مواجه سازد.

کلیدواژه‌ها: اعتبارسنجی روایی، نقد سند، نقد حدیث، دعای صَنَمی قریش



۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران (نویسنده مسئول) * mohsenrafaat@hmu.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران azam.kamani1363@gmail.com

۱. مقدمه

انسان برای تقرب به پروردگار نیاز به امکانات و اسبابی دارد که دعا یکی از همین اسباب است. حقیقت دعا، توجه به بارگاه معبود و حرکت در مسیر خلقت یا کمال تعریف می‌شود. انسان روح خود را با دعا پاک‌سازی می‌کند. با در نظر گرفتن اهمیت دعا و آثار مهم آن بر روح و جان انسان، اعتبار دعا در بین ائمه (علیهم‌السلام) و بزرگان دینی اهمیت پیدا کرده است. گرچه برخی از عالمان دینی، قائل به تسامح در ادله آداب و سنن هستند،^۱ اما نسبت دروغ به امام معصوم، موجب ابطال روزه می‌شود. مهم‌ترین ویژگی ائمه از دیدگاه متکلمان قلمرو علوم آن‌هاست که به سبب پیچیدگی مباحث آن، عده‌ای معتقد به علم تام و در مقابل، عده‌ای معتقد به محدودیت علوم امام هستند. در این تحقیق، علم تام اجمالی امام مورد نظر است. از این رو، نوشتار حاضر، درصدد اعتبارسنجی انتساب این دعا به امیرمؤمنان (ع) است به‌ویژه که مضمون دعا با آموزه‌های وحدت‌گرایانه اهل‌بیت مانند لعن شیخین (اللَّهُمَّ الْعَنهُمَا) و یا لعن فرزندان شیخین (ابنتیهما)، ناسازگار است. بر این اساس، تحلیل سندی و متنی آن ضروری می‌نماید تا روشن شود این دعا از لحاظ اعتبار و صحت در چه جایگاهی قرار دارد؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

برخی تحقیقات این حدیث را با توجه به برخی مضامین تاریخی صحیح آن معتبر شمرده‌اند. مانند کتاب «دعای صنمی قریش و اعتبار آن» اثر حیدر تربت‌کربلایی که این دعا را معتبر می‌داند و برای صحت آن روایات لزوم برائت از دو خلیفه را مستند قرار می‌دهد. کتاب دیگر «قنوت شبانه امیرالمؤمنین (ع)» نوشته سیدمحمد زین‌الدین است که در نویسنده به ترجمه، شرح و بررسی سندی دعای صنمی قریش پرداخته و آن را از پراهمیت‌ترین دعاها و اذکاری معرفی کرده که امام علی در نماز شب خود بر آن مواظبت داشته است. مرضیه پاک‌نیا نیز در سال ۱۳۹۰ پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی روایی قرآنی دعای صنمی قریش» در جهت اعتبار این دعا به نگارش درآورده است. در میان کتب چاپ شده اخیر دو کتاب «مشهورات بی‌اعتبار در تاریخ و حدیث» اثر مهدی سیمایی و «لعن‌های نامقدس» اثر مهدی مسائلی در چند صفحه به‌طور خلاصه این دعا را فاقد اعتبار معرفی کرده‌اند. برخی از آثار پیشین در فضای تعصبی و جو نامناسب، تدوین شده‌اند و به‌صورت اجمالی دیدگاه خود را مطرح کرده‌اند و به‌دنبال

۱. تعدادی از موافقان قاعده تسامح: شهید اول (۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۴)، شهید ثانی (۱۴۰۸، ص ۹۴)، مجاهد (۱۴۲۹، ص ۳۴۵) و شریف‌کاشانی (بی تا، ص ۸۶).

اعتبارسنجی دقیق علمی نبوده‌اند در حالی که اثر حاضر درصد اعتبارسنجی سندی و محتوایی دقیق و علمی است. مقاله‌ای دیگر نیز با عنوان «اعتبارسنجی دعای صنمی قریش با تکیه بر باورهای کلامی» در شماره ۲ نشریه پژوهش‌های حدیثی - کلامی منتشر شده که می‌توان گفت برخی نقدهای وارد شده به این دعا از جهات متعدد با اشکالاتی جدی مواجه است، ضمن این که تکیه مقاله رویکرد کلامی است. علاوه بر مسئله طرح‌شده، تلاش تحقیق حاضر نیز نقد برخی ادله در مقاله فوق و نویافته‌هایی است که توجه بدان‌ها ضروری است. بنابراین با توجه به انتشار این دعا در فضای مجازی و اهتمام به آن و نبود سند جامع، ضرورت ایجاد می‌کند که تحقیقی با محوریت اعتبارسنجی دعای صنمی قریش صورت پذیرد. در پژوهش‌های نشریافته، کتاب یا مقاله‌ای با محوریت پاسخ به مسائل مدنظر این پژوهش یافت نشد. تحقیق حاضر می‌کوشد تا ضمن یافتن نخستین منبع موجود از این دعا و نقد و بررسی آن، متن آن را با ادله متعدد تاریخی - روایی و اکاوی کند و نویافته‌هایی را در این جهت تبیین و تشریح سازد.

۱-۱-۲. متن دعا

متن دعا بر اساس نخستین منبع آن بدین بیان است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ الْعَنِ صَنَمِي قُرَيْشٍ وَ جَنَبِيهَا وَ طَاغُوتِيهَا وَ اِفْكِيهَا وَ ابْنِيهَا [وَ ابْتِيهَا] اللّٰذِيْنَ خَالَفَا اَمْرَكَ وَ اَنْكَرَا وَحِيكَ وَ جَحَدَا اِئْتَامَكَ وَ عَصَبَا رَسُوْلَكَ وَ قَلَبَا دِيْنَكَ وَ حَرَفَا كِتَابَكَ وَ اَحْبَا اَعْدَاءَكَ وَ جَحَدَا اَلَاءَكَ وَ عَطَلَا اَحْكَامَكَ وَ اَبْطَلَا فَرَائِضَكَ وَ اَلْحَدَا فِي آيَاتِكَ وَ عَادَيَا اَوْلِيَاءَكَ وَ وَاَلِيَا اَعْدَاءَكَ وَ حَرَبَا بِلَادَكَ وَ اَفْسَدَا عِبَادَكَ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمَا وَ اَتْبَاعَهُمَا وَ اَوْلِيَاءَهُمَا وَ اَشْيَاعَهُمَا وَ مُحْسِيَهُمَا فَقَدْ اَحْرَبَا بَيْتَ النَّبُوَّةِ وَ رَدَمَا بَابَهُ وَ نَقَضَا سَقْفَهُ وَ اَلْحَقَا سَمَاءَهُ بِاَرْضِهِ وَ عَالِيَهُ بِسَافِلِهِ وَ ظَاهِرَهُ بِبَاطِنِهِ وَ اسْتَأْصَلَا اَهْلَهُ وَ اَبَادَا اَنْصَارَهُ وَ قَتَلَا اَطْفَالَهُ وَ اَخْلِيَا مَيْتَرَهُ مِنْ وَصِيهِ وَ وَاَرِثَ عِلْمِهِ وَ جَحَدَا اِمَامَتَهُ وَ اَشْرَكَا بِرَبِّهِمَا فَعَظُمَ ذَنْبُهُمَا وَ خَلَدَهُمَا فِي سَقَرٍ وَ مَا اُدْرَاكَ مَا سَقَرٌ لَا تُبْقِي وَ لَا تَذُرُّ. اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بِعَدَدِ كُلِّ مُنْكَرٍ اَتَوْهُ وَ حَقِّ اَحْقَوُهُ وَ مَيْبِرٍ عَلَوُهُ وَ مُؤْمِنٍ اَزْجَوُهُ وَ مُنَافِقٍ وَلَوُهُ وَ وَلِيٍّ اَدْوُهُ وَ طَرِيْدٍ اَوْوُهُ وَ صَادِقٍ طَرَدُوهُ وَ كَافِرٍ نَصَرُوهُ وَ اِمَامٍ فَهَرُوهُ وَ فَرِيضٍ غَيَّرُوهُ وَ اَثَرٍ اَنْكَرُوهُ وَ شَرٍّ اَثَرُوهُ وَ دَمٍ اَرَاقُوهُ وَ خَيْرٍ بَدَلُوهُ وَ كُفْرٍ نَصَبُوهُ وَ اِزْتٍ غَصَبُوهُ وَ فِيهِ اِفْتِطَعُوهُ وَ سُحْتٍ اَكَلُوهُ وَ حُمُسٍ اسْتَحْلَوُهُ وَ باطِلٍ اَسْسُوهُ وَ جَوْرٍ بَسَطُوهُ وَ نِفَاقٍ اَسْرُوهُ وَ غَدْرٍ اَصْمَرُوهُ وَ ظُلْمٍ نَسَرُوهُ وَ وَعْدٍ اَخْلَفُوهُ وَ اَمَانٍ خَانُوهُ وَ عَهْدٍ نَقَضُوهُ وَ حَلَالٍ حَرَمُوهُ وَ حَرَامٍ اَحْلَوُهُ وَ بَطْنٍ فَتَقُوهُ وَ جَنِيْنٍ اَسْقَطُوهُ وَ ضَلْعٍ دَقُّوهُ وَ صَكِّ مَزَقُوهُ وَ سَمَلٍ بَدَدُوهُ وَ عَرِيْزٍ اَذَلُوهُ وَ دَلِيْلٍ اَعَزُّوهُ وَ حَقِّ مَنَعُوهُ وَ كَذِبٍ دَلَّسُوهُ وَ حُكْمٍ قَلَبُوهُ. اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بِكُلِّ آيَةٍ حَرَفُوها وَ فَرِيضَةٍ تَرَكُوها وَ سُنَّةٍ غَيَّرُوها وَ رُسُوْمٍ مَنَعُوها وَ اَحْكَامٍ عَطَلُوها وَ بَيْعَةٍ نَكَسُوها



و دَعَوَى أَبْطُلُوها وَ بَيِّنَةَ أَنْكَرُوها وَ حِيلَةَ أَحَدْتُوها وَ خِيَانَةَ أَوْرَدُوها وَ عَقَبَةَ اِزْتَقُوها وَ دِيَابَ دَحْرَجُوها وَ أَرْيَايَ لِرْمُوها وَ شَهَادَاتٍ كَتَمُوها وَ وَصِيَّةٍ صَيَّعُوها. اللَّهُمَّ اَلْعُنْهُمَا فِي مَكْنُونِ السَّرِّ وَ ظَاهِرِ الْعَلَانِيَةِ لَعْنَا كَثِيرًا أَبَدًا دَائِمًا دَائِبًا سَرْمَدًا لَا اِنْقِطَاعَ لِأَمْدِهِ وَ لَا نَفَادَ لِعَدْدِهِ لَعْنَا يَغْدُو أَوْلَهُ وَ لَا يَرُوحُ آخِرُهُ لَهُمْ وَ لَا عَوَانِيَهُمْ وَ أَنْصَارِهِمْ وَ مُجَبِّبِهِمْ وَ مَوَالِيَهُمْ وَ الْمُسْلِمِينَ لَهُمْ وَ الْمَائِلِينَ إِلَيْهِمْ وَ النَّاهِضِينَ بِاِحْتِجَاجِهِمْ وَ الْمُقْتَدِينَ بِكَلَامِهِمْ وَ الْمُصَدِّقِينَ بِأَحْكَامِهِمْ. ثُمَّ قُلْ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ: اللَّهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا يَسْتَعْيِثُ مِنْهُ أَهْلُ النَّارِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (ابوالسعادات، بی تا: ۵۸).

۲. دورنمایی از مضمون دعای صَنَمِي قَرِيْش

دعای صنمی قریش، دعایی منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام است و به نقل حسن بن سلیمان حلی (م ۸۰۲ق) حضرت امیر، این دعا را در قنوت‌های شبانه خود می‌خواندند (حلی، ۱۳۸۲ش: ۷۱؛ مجلسی، م ۱۱۱۰ق) (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۶۰/۸۲) به نقل از کفعمی (م ۹۰۵ق) (کفعمی، ۱۳۴۹ش: ۵۵۲) این دعا را ذکر کرده است.

متن این دعا با سایر ادعیه حضرت علی (ع) متفاوت است (همان). در این دعا، اثری از مناجات و راز و نیاز با معبود وجود ندارد، بلکه بیان مصائب و دردهایی است که در دوران پس از پیامبر (ص)، بر امام علی و اهل بیت علیهم السلام وارد شده است. این دعا با صلوات بر محمد و آل محمد آغاز و سپس، دو بت قریش و غاصبان خلافت و دشمنان اهل بیت (ع) را لعن می‌کند و به نوعی بر بیزاری از دشمنان دین الهی دلالت دارد. ضمیر مورد خطاب این دعا، مثنی مذکر است و به دو شخص اشاره می‌کند. بعد از این دو، دخترانشان، یاران و پیروان و دوستانشان نیز لعن می‌شوند. کسانی که حدود الهی را رعایت نکردند، احکام الهی را به نفع خود تغییر دادند و حتی احکام الهی زیر پا گذاشتند. در پایان نیز عاملان آزار و قتل پیامبر و خائنان به‌دین و تضييع کنندگان مقام ولایت، لعن و برای آن‌ها و یاران و تصدیق کنندگانشان تا ابد، نفرینی پیوسته و همیشگی درخواست می‌شود.

۳. اعتبارسنجی دعای صَنَمِي قَرِيْش

سنجش به معنای وزن کردن، مقایسه و ارزش چیزی را تعیین کردن است (معین، ۱۳۸۶ش: ۶۲۳). واژه اعتبار نیز از ریشه عربی «عبر» به معنای رسیدن از معرفت محسوس به معرفت نامحسوس است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱۲۹/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲۰۹/۴؛ قرشی، ۱۳۸۷ش: ۲۸۴/۴). واژه معتبر، در علم الحدیث برای توصیف روایت و حدیث و خبر استفاده می‌شود و از اصطلاحات ناظر به پذیرش

روایت است (استرآبادی، ۱۳۸۸ش: ۷۵). هدف از اعتبارسنجی احادیث و روایات این است که میزان ارزشمندی و شایسته بودن متن برای اسناد به معصوم علیه السلام سنجیده شود تا برای آموزه‌های دینی به‌طور قطعی مورد استفاده قرار گیرد و صحت و سقم آن مشخص شود؛ بنابراین اعتبارسنجی احادیث و روایات، روشی علمی، در علم الحدیث است که برای شناسایی و مقایسه و ارزش‌گذاری احادیث استفاده می‌شود. ارزیابی سند یک متن، از معیارهای مهم ارزیابی حدیث بوده و سند، راهی برای رسیدن به متن است و آن زنجیره روایان حدیث تا معصوم است (میرداماد، ۱۳۸۰ش: ۷۱). بررسی سند تا جایی اهمیت دارد که معصومان (علیهم السلام) همواره بر این سفارش کرده‌اند که پیش از پذیرش متن، به بررسی سند پردازید، مانند حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) که با این مضمون نقل شده است (کلینی، ۱۳۷۹ش: ۵۲/۱).

۱.۳. منبع‌شناسی

طبق بررسی کتب معتبر حدیثی کهن و کتب اربعه، هیچ متن و یا سندی از دعای صنمی قریش یافت نشد؛ یعنی بزرگان حدیث، مانند صاحبان کتب اربعه و دیگران در قرن چهارم و پنجم که دوره شکوفایی حدیث شیعه تلقی می‌گردد، چنین روایتی را در کتب خود ذکر نکرده‌اند. از آنجا که عدم اطلاعات، اطلاعات است (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۳ش: ۳۹)، از نبود این حدیث در منابع قدیمی، استنتاج می‌شود، این حدیث یا وجود نداشته و بعداً وضع شده و یا بین محدثان، اعتبار نیافته یا معروف نشده بود که خود اعراض بزرگان حدیثی، نشانه‌ای بر ضعف اعتبار آن است. از این جهت نیز دعای صنمی قریش نه تنها حدیث صحیح نیست، حتی حدیث شاذ نیز تلقی نخواهد شد؛ از آن رو که حدیث شاذ، حدیثی است که از روایانی دارای شرایط صحت احادیث شیعی نقل شده است (ر.ک: شهیدثانی، ۱۴۰۸ق: ۱۱۵؛ مؤدب، ۱۳۹۱ش: ۲۰۰). هم‌چنین بزرگانی که توجه و عنایت خاصی به جمع‌آوری آداب و ادعیه و اذکار داشته‌اند مانند ابن‌مَشْهَدِی (م ۶۱۰ق) و ابن‌طَاوُوس (م ۶۶۴ق) این دعا را در کتابشان ذکر نکرده‌اند. تنها در اوایل قرن هفتم، فردی به نام ابوسعادات اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی (م ۶۳۵ق) در شرحی با عنوان «شرح الولاء» این دعا را نقل کرده است (ابوالسعادات، بی‌تا: ۵۸). در قرن نهم نیز در کتب المحتضر اثر حسن بن سلیمان حلّی (م ۸۰۲ق)، و مصباح و بلد الامین کفعمی (م ۹۰۵ق) را می‌توان از منابع اولیه این دعا به‌شمار آورد. در ذیل به منابعی که این دعا در آن‌ها نقل شده است، پرداخته می‌شود:



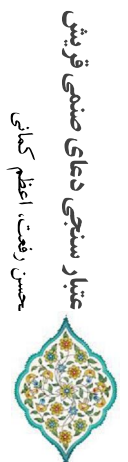
۳.۱.۱.۱. شرح الولاء

کتاب «شرح الولاء فی شرح الدعاء» اثر شیخ «ابی سعادات اسعد بن عبد القاهر اصفهانی» (م ۶۳۵) ملقب به «سفرویه» است. این کتاب شرحی بر دعای صنمی قریش است. مؤلف در کتاب خود درباره دعای صنمی قریش خاطر نشان می‌کند که این دعا از غوامض الاسرار و کرائم الاوراد حضرت علی علیه السلام است (ابوالسعادات، بی تا: ۵۸). در توثیق شیخ ابی السعادات تردیدی وجود ندارد. شیخ حرعاملی در کتاب «أمل الآمل» او را عالمی فاضل دانسته است (حرعاملی، ۱۳۸۵ ش: ۳۲). وی شیخ اجازه سید بن طاووس (خویی، ۱۴۱۳ ق: ۲۴۷/۳) و استاد خواجه نصیرالدین طوسی بوده (امین، ۱۴۰۳ ق: ۴۱۵/۹) که به نظر می‌رسد این کتاب در اختیار سید بن طاووس بوده و در کتاب الیقین، درباره نامیده شدن امام علی علیه السلام به «امام المتقین» از آن حدیث نقل کرده است (سید بن طاووس، ۱۴۱۳ ق: ۴۷۳). عدم یادکرد دعای مورد بحث توسط ابن طاووس در کتاب خود علی‌رغم این که ابوالسعادات استاد و شیخ اجازه ابن طاووس بوده است، هم می‌تواند محل تأمل باشد. شرح الولاء، در اختیار برخی نویسندگان دوره صفوی مانند محمد مهدی قزوینی نیز بوده است، تا جایی که قزوینی برای نگارش کتاب «ذخر العالمین» از آن کمک گرفته و ترجمه‌ای از شرح الولاء با عنوان «ضیاء الخافقین فی شرح دعاء الصنمین» برای شاه سلطان نوشته شده است (مهریزی، ۱۳۷۹ ش: ۵۹۱).

از قرن هفتم تا نهم از دعای صنمی قریش، در آثار محدثان و روایان اثری یافت نشد، قرن نهم را می‌توان سال‌های شکوفایی و رواج این دعا در آثار محدثان دانست که چند مورد ذکر می‌شود:

۳.۱.۲. المحتضر حلی

کتاب «المحتضر» اثر «حسن بن سلیمان حلی» ملقب به «عزالدین» از علمای قرن نهم است. از جمله اساتید حلی می‌توان به شهید اول (طهرانی، ۱۴۰۸ ق: ۴۱) و محمد بن ابراهیم مطارآبادی (افندی، ۱۳۸۹ ش: ۱۹۳/۱) اشاره کرد. علامه مجلسی، حلی را از لحاظ علم و فقاہت می‌ستاید و آثار او را مورد اعتماد می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۳). حلی در کتاب المحتضر، دیدن پیامبر و امامان معصوم توسط شخص محتضر در حالت احتضار را اثبات می‌کند و هم‌چنین به بیان مناقب اهل بیت علیهم السلام و شیعیان و طعن برخی از مخالفان آن‌ها می‌پردازد. این کتاب دو بار دعای صنمی قریش را آورده است؛ یک مرتبه با تعبیر: (اللَّهُمَّ العَن صَنَمِي قُرَيْشٍ و...) و بار دیگر به صورت کامل (همان: ۶۱) و با این توضیح که حضرت علی علیه السلام این دعا را در قنوت شبانه‌اش می‌خواند. همان‌طور که تأیید کلی شخصیت‌هایی



مانند کلینی توسط دانشمندانی مانند مجلسی، حاکی از صحت تمام منقولات و محتوای آثار کلینی نخواهد بود. از این رو، تأیید حسن بن سلیمان حلی توسط علامه مجلسی و وجود مطالب درست در دعای صنمی قریش به صورت موجهه جزئی، نشانگر صحت سند و تمام محتوای آن نخواهد بود.

۳.۱.۳. بلد الامین کفعمی

تقی الدین ابراهیم کفعمی در کتاب «البلد الامین والدرع الحصین» (م ۹۰۵) که آن را پیش از مصباح نوشته است (طهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱۴۳/۳) ادعا می کند دعاها و تسبیحات و زیارات این کتاب را از منابع مورد اعتماد نقل کرده است (کفعمی، ۱۳۴۹ش: ۳). دعای صنمی قریش در نسخه های چاپی و در نرم افزارهای موجود از کتاب البلد الامین ذکر نشده، ولی در یکی از نسخه های خطی چاپی، به اهتمام مکتبه الصدوق در بخش قنوت ائمه (همان: ۵۵۱) بیان شده است.

۴.۱.۳. مصباح کفعمی

کتاب «جنته الامان الواقية و جنة الايمان الباقية» یا «مصباح کفعمی»، اثر برجسته دیگری از «تقی الدین ابراهیم کفعمی» (طهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱۴۳/۳) بر پایه و شیوه «مصباح المتهدد» شیخ طوسی نگارش یافته است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۱ و ۲). کفعمی در مقدمه کتاب مصباح نیز مانند بلد الامین مدعی می شود که آن را از کتب مورد اعتماد جمع کرده است (کفعمی، ۱۳۴۹ش: مقدمه ص ۸). وی در این کتاب به نکات تاریخی و ادبی، از جمله قطعه هایی از واقعه کربلا (همان: ۷۴۰-۷۳۵)، خطبه مونتقه حضرت علی (ع) (همان: ۷۴۱-۷۴۴)، حماسه آفرینی های امام علی علیه السلام در صحنه های مختلف (همان: ۷۳۵) و... اشاره کرده است. دعای صنمی قریش در بخش ادعیه این کتاب، ذکر شده است (همان: ۵۵۲).

۵.۱.۳. سفینه النجاة و الكلمات الطریفة

این کتاب اثر فیض کاشانی (م ۱۰۹۰) در خصوص اصناف گوناگون مردم در زمان ملامحسن فیض است. او لابه لای این اثر در کنار نقدهای مکرر نسبت به طبقات مختلف، به ادعای خود، راه راست و طریقه حق جویی و حق پویی را باز نموده است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷ش: ۷-۸). در بخش «تأیید الطعن و اللعن فی أصحاب المنکر» خواننده دعای صنمی قریش را مانند کسی می داند که در جنگ بدر و حنین در رکاب پیامبر (ص) هزاران تیر به سمت دشمن پرتاب کرده است (همان: ۳۸).

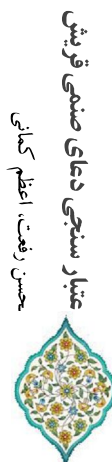


در ضمن کتب دیگری مانند بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۲/۲۶۰) با ذکر روایتی خواندن این دعا را تاکید می‌کند. محدث نوری در مستدرک الوسائل (نوری، بی تا: ۴۰۵)، شیخ عباس قمی در سفینه البحار (قمی، ۱۳۴۴ش: ۳۷۱/۷) به نقل از بحارالانوار و ارجاع به بلد الامین و مصباح کفعمی به متن اشاره کرده‌اند. شیخ عباس، در این کتاب دعای صنمی قریش را سفارش امام عسکری به مردم قم می‌شمارد (همان).

این دعا در آثار علما و محدثان اخیر نیز به چشم می‌خورد. کتاب‌هایی مانند: «الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء سلام الله» (انصاری، ۱۴۲۸ق: ۲۰/۲۴۹)، «تحفة الابرار الملتقط من آثار الائمة الاطهار» (شفقی بیدآبادی، ۱۴۰۹ق: ۲/۴۹۱) و «الصحيفة العلوية» (بحرانی سماهیجی، ۱۳۹۶ش: ۲۸۳) به نقل از کفعمی این دعا را نقل کرده‌اند. سماهیجی در مقدمه کتاب «الصحيفة العلوية» دعاها را رسیده از امیرالمؤمنین (ع) را دارای سند صحیح و منقول در کتاب‌های معتبر و مشهور میان علما می‌داند که اسناد آن‌ها به خاطر عدم تطویل و شهرت حدیث حذف شده است (همان: ۱۶). به نظر می‌رسد اول: رویه علما چنین نبوده و مصادیق فراوانی دلالت بر نقل اسناد و ادعیه یا زیارات طولانی وجود دارد، مانند نقل زیارت جامعه کبیره از شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۶۱۰-۶۱۷) یا بسیاری از ادعیه مصباح المتجهد شیخ طوسی (سرتاسر کتاب مصباح المتجهد)، دوم: نسبت دادن چنین رویه‌ای به علمای بزرگ صرف ادعاست؛ سوم: اگر چنین دعایی مشهور بوده، قطعاً برخی نسخ آن به دست صاحبان کتب اربعه یا دیگر قدما می‌رسید و حداقل برخی از آن‌ها نقل می‌شد.

۲.۳. راویان دعا

در کتاب رشح الولاء (ابوالسعادات، بی تا: ۵۸)، مصباح و بلد الامین (کفعمی، ۱۳۴۹ش: ۵۲۲)، المحتضر (حلی، ۱۳۸۲ش: ۷۱)، بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۸۲/۲۶۰) و دیگر کتب منقول از دعای صنمی قریش (نوری، بی تا: ۴/۴۰۵؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷ش: ۳۸)، «ابن عباس» به عنوان راوی این حدیث معرفی شده و مرسله است. عبدالله بن عباس پسرعموی پیامبر (ص) و حضرت علی علیه السلام و از مشایخ بنی هاشم است (ابن سعد، ۱۴۱۴ق: ۴/۶۰؛ کشی، ۱۳۶۳ش: ۲۷۱-۲۷۳). وی در دوران حکومت امام علی علیه السلام حضوری برجسته داشت و از مشاوران امام به شمار می‌آمد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱/۲۳۲). وی مورد قبول فریقین است (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۲/۴۱-۴۲). علامه حلی در شأن ابن عباس می‌گوید: ابن عباس از محبان و شاگردان علی (ع) بود و جلالت و اخلاص او نسبت به امیرالمؤمنین (ع) مشهورتر از آن است که مخفی شود (ر.ک: حلی، ۱۳۸۱ش: ۱۹۰؛ و نیز: حرعاملی، ۱۴۲۷ق: ۱/۱۵۹).



شخصیت ابن عباس در منابع مختلف از دو جهت بررسی و موضع گیری شده است. بعضی از منابع او را شخصیتی ممتاز و دارای موقعیت اجتماعی مطلوب در صدر اسلام می‌دانند که در کودکی مشمول دعای پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته و در ادب، شعر، لغت و علم تفسیر صاحب‌ظن بوده پیامبر اکرم (ص) در مورد ابن عباس فرمود: تا وقتی نابینا نشود و علم و دانش به‌وی نرسد، از دنیا نخواهد رفت» (رک: بیهقی، ۱۴۰۵ق: ۶/۴۷۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۶/۲۳۶، ۸/۲۹۸؛ قمی، ۱۳۴۴ش: ۲/۱۵۰) و از شاگردان خاص امیر مؤمنان (ع) بوده و در جمل، صفین و نهروان از یاران امام بوده است.

این در حالی است که اغلب پژوهشگران مسلمان از مسئله وثاقت آراء ابن عباس کمتر سخن گفته‌اند و بیشتر بر مقام والای وی در دانش تفسیر تأکید کرده‌اند (ر.ک: رحمتی، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۵). تا آنجا که حتی در رجال کشی احادیثی در ذم ابن عباس آمده است (کشی، ۱۳۶۳ش: ۱۱۲).

همان‌طور که توصیفات و تمجیداتی از وی شده، برخی از مستشرقان مانند گل‌دزیهر و سزگین درباره وثاقت روایات تفسیری منسوب به او مناقشات جدی دارند و روایات منقول از ابن عباس را به دلیل مجهول بودن، قابل اعتماد نمی‌دانند (نیل‌ساز، ۱۳۹۳ش: ۲۴۵). سزگین و گل‌دزیهر میراث تفسیری - لغوی ابن عباس را وامدار «اباجلد غیلان بن فروه» می‌دانند (سزگین، ۱۴۰۸ق: ۳۴؛ گل‌دزیهر، ۱۹۵۵م: ۸۵). هم‌چنین ونزبرو و شاگردش ریپین، نیز به دو کتاب «اللغات فی القرآن» و «مسائل نافع بن ازرق» به علت عدم تناسب زمانی، در انتساب به ابن عباس تشکیک کردند (Wansbriugh, 1977.219-). (Rippin, 1981.18). به‌رحال با وجود توثیق ابن عباس در برخی از کتب، سند این دعا به دلیل حذف راویان تا ابن عباس، ضعیف است.

۳.۳. شروح دعا

علی‌رغم مرسل بودن سند این دعا شروح متعددی بر آن تدوین شده است که شیخ آقابزرگ تهرانی تعدادی از آن‌ها را در کتاب الذریعه خود نام برده است. مانند:

- ۱- شرح الولاء فی شرح الدعا اثر ابوالسعادات اصفهانی قرن هفتم (طهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱۱/۲۳۶).
- ۲- ذخرالعالمین اثر مهدی بن یوسف قزوینی قرن دوازدهم (همان: ۹/۱۰).
- ۳- شرح دعای صنمی قریش اثر ملاعلی عراقی قرن نهم (طهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱۲/۲۵۶).
- ۴- شرح دعای صنمی قریش اثر عیسی خان اردبیلی (همان).
- ۵- ضیاء الخائفین فی شرح دعاء الصنمین اثر شیخ عبدالقاهر اصفهانی (همان: ۱۵/۱۲۳).
- ۶- شرح دعای صنمی قریش اثر محمدعلی مدرس چهاردهی (همان: ۱۳/۲۵۶).



۷- شرح دعای صنمی قریش اثر یوسف بن حسین نصیر طوسی (همان).

۸- نسیم عیش اثر میرسید علی طیب موسوی دزفولی (همان: ۱۵۶/۲۴).

۹- مقدمه الدرۃ الفاخرة اثر ملاحیب الله کاشانی قرن چهاردهم (کاشانی: بی تا، مقدمه).

همه شروح به جز شرح رشح الولاء پس از قرن نهم و به نقل از مصباح کفعمی نوشته شده اند. لذا تعدد منابع در قرون متأخر موجب اعتبار روایت نخواهد بود.

۴.۳. بررسی ادله موافقان و مخالفان دعا

با توجه به این که متن دعای صنمی قریش با دیگر دعاهای منسوب به امام علی (علیه السلام) مانند دعای کمیل، دعای صباح و مناجات شعبانیه تفاوت به سزایی دارد، در میان محدثان و علما، موافقان و مخالفانی وجود دارد که هر کدام از دلایلی پیروی می کنند.

۴.۳.۱. دلایل موافقان

در میان محدثان و علما تعدادی موافق نقل و قرائت این دعا هستند:

۴.۳.۱.۱. ابوالسعادات اصفهانی

وی این دعا را در کتاب رشح الولاء، از «غوامض الاسرار و کرائم الاوراد» حضرت علی علیه السلام می داند که حضرت شب و روز بر آن مراقبت می کردند (ابی السعادات: بی تا: ۵۸). او بر صحیح بودن روایات راویان ثقة و مورد اعتماد تردید نمی کند و این دعا را از اوراد امیرالمومنین و پیشوای پرهیزکاران ... می شمارد (همان: ۳۳).

۴.۳.۱.۲. کفعمی

کفعمی در بلدالامین این دعا را «رفیع الشأن و عظیم المنزلة» توصیف می کند (کفعمی، ۱۳۴۹ش: ۵۵۱) و حدیثی نقل می کند که هرکس این دعا را در قنوت خود بخواند، مانند کسی است که در جنگ بدر و احد هزاران تیر پرتاب کرده است (نوری، بی تا: ۴/۴۰۵). هرچند منبع این حدیث از لحاظ حدیث شناسان، قابل اعتماد نیست (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۲۷ق: ۱/۲۴۴-۲۴۵).

۴.۳.۱.۳. علامه مجلسی

علامه مجلسی دعای صنمی قریش را از دعاهای مشهور شیعه می شمارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۰/۳۹۴). باید توجه داشت که مراد از شهرت در این جا شهرت اصطلاحی علم الحدیث نیست، بلکه

رواج و شهرت بین عموم است و معلوم است که رواج میان عموم، دلیل بر صدق و حقانیت نیست. اگر حدیثی اکنون در قرن پانزدهم بین مردم مشهور شده باشد، دلیل صدور آن سخن از معصوم نیست. به همین منوال، اگر حدیثی در قرن یازدهم که عصر زندگی علامه مجلسی است، مشهور باشد دلیل بر اعتبار آن حدیث نمی‌شود (سیمایی، ۱۴۰۰: ۱۴۹).

سیدبن طاووس روایتی از امام رضا(ع) در باب سجده شکر نقل می‌کند که عبارات آن حدیث شباهت زیادی به دعای صنمی قریش دارد. پیش از دعای سجده شکر حدیثی نقل شده با این مضمون، «فَقَالَ مَنْ دَعَا فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ بِهَذَا الدُّعَاءِ كَانَ كَالرَّامِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمَ بَدْرٍ» که با حدیث پاداش خواننده دعای صنمی قریش بی‌شابهت نیست (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۲۵۷). لکن حدیثی از امام رضا(ع) یافت نشد که اشاره‌ای به دعای صنمی قریش کرده باشد.

ضمن اینکه شیخ مرتضی انصاری (بی تا: ۴۱۵/۱)، آغابزرگ تهرانی (۱۴۰۸، ۲۴۶/۱۳)، آیه‌الله مرعشی نجفی (۱۴۰۹: ۳۳۷/۱) نیز از موافقان به‌شمار می‌روند.

طبق تعاریف اصطلاحات علم درایه نیز نمی‌توان این حدیث را مشهور دانست؛ چراکه حدیث مشهور، حدیثی است که راویان آن در هر طبقه بیش از سه نفر باشند (شهید ثانی، ۱۳۹۰: ۷۰). حال آن‌که این دعا تنها یک راوی دارد. صحیح است که عبدالله بن عباس راوی این دعا مردی فقیه، مفسر، محدث و از اصحاب پیامبر(ص)، امام علی(ع)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) به‌شمار می‌آید (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۶/۱). و فردی ثقه و مورد اعتماد است، اما با تعریف حدیث مشهور نمی‌توان این دعا را جزء روایات مشهور تلقی کرد، بلکه مرسل به‌شمار می‌آید. این دعا شرایط روایت مشهور را ندارد، چنانکه تعدادی از علما موافق آن بوده‌اند، برخی نیز به‌شدت با آن مخالفت کرده‌اند و اگر تأیید علما دلیل تلقی شود با مخالفت علما متعارض است و حجیت نخواهد داشت.

۳. ۴. ۲. دلایل مخالفان

۳. ۴. ۲. ۱. عدم سابقه دعا در منابع کهن

نظر به این‌که این دعا در کتب کهن یافت نشد، ادله‌ای بر رد این دعا نیز در کتب کهن و کتب اربعه نمی‌توان یافت، اما در بیشتر آثار معروف و معتبر متأخران نیز مورد اقبال قرار نگرفته است و یا اگر نقل شده، سند معتبری ارائه نشده است. حدیثی هم دال بر این‌که بعد از امام علی(ع)، معصومان(ع) به این دعا اشاره کرده باشند، به‌دست نیامد. آیه‌الله لطف الله صافی گلپایگانی در کتاب مجموعه الرسائل خود این



دعا را مردود دانسته‌اند؛ وی می‌گوید: «این دعا باعث ضرر و زیان به شیعیان می‌شود و جزء دعاهای تحریف شده است». متأسفانه هیچ‌گونه دلیلی در آثار آیه‌الله صافی که در صدد توضیح مطلب فوق و نوع ضرر و زیان به شیعیان و دلایل تحریفی بودن این دعا یافت نشد.

هم‌چنین، ایشان در مورد اعتبار دعای صنمی قریش فرمودند: به‌رحال روایت و دعایی که بر قرائت این دعا از طرف معصوم توسط شیعه تداوم داشته و در دست ما باشد، من ندیدم و کسی که مدعی است شیعه چنین دعایی دارد، سزاوار است به‌کتابی که علما و بزرگان تالیف کردند، رجوع کند. مانند کتاب شیخ طوسی، سیدبن طاووس و غیر از این دو از کتب ادعی (صافی، ۱۳۷۸ش: ۲/۳۷۰).

به نظر می‌رسد تنها دلیل آیه‌الله صافی بر مخالفت با این دعا، نبود این دعا در آثار دانشمندان پیشین بوده است. همان‌گونه که سماهیجی نیز بدون ذکر هیچ دلیلی این دعا را در کتاب الصحیفة العلویة المبارکة فاقد اعتبار معرفی کرده‌است (بحرانی سماهیجی، ۱۳۹۶ش: ۲۸۳).

آیه‌الله مکارم شیرازی این دعا را نامعتبر می‌دانند (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیه‌الله مکارم شیرازی)، هم‌چنین حسینی قزوینی می‌گوید: «سندش کاملاً ضعیف است و اصلاً عبارات با این صراحت با روش و سیره ائمه هم نمی‌سازد» (مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولیعصر (عج)، ۱۳۹۸): بیات زنجانی نیز در این باره ذکر می‌کند: «اولاً دعا از نظر سند تام نیست و در صورت صحت، مراد از آن، فحشاء و منکر است نه چیز دیگر» (سامانه پاسخگویی به سؤالات شرعی دفتر بیات زنجانی) با توجه به این که نخستین منبع روایت این دعا مقصود از آن را فحشاء و منکر دانسته، دیگر دانشمندان به‌همان دلیل بسنده و غالباً همان را تکرار کرده‌اند.

از آنجا که محدثان شیعی هیچ‌یک از کتاب‌های حدیثی را مطلقاً صحیح نمی‌دانند، پس ورود دعا در منابع قرون متأخر، قرینه‌ای بر صحت آن نخواهد بود. با این که اکثر بزرگان و محدثان، وجود دعا در کتب کفعمی و وجود شروح و حدیثی که درباره پاداش به‌خواننده این دعا نقل شده را، دلیل اعتبار این دعا می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۰/۳۹۴؛ نوری، بی‌تا: ۴۰۵)، در صورتی که نمی‌توان به صد درصد متن یک کتاب بالاخص کتب حدیثی اعتماد کرد؛ چراکه امکان ورود مطالب ضعیف و ارزیابی نشده به متن وجود دارد. از طرفی مؤلفان شروح نیز برای این دعا دلیل و مدرک معتبری ارائه نکردند و صرفاً نقل از کفعمی و ابن عباس راوی این دعا را دلیل اعتبار شمرده‌اند.

البته پر واضح است بنابر دیدگاه وثاقت صدوری [در برابر دیدگاه وثاقت سندی] ضعف حدیث دلیل بر جعل آن نیست و اثبات جعل نیاز به تحقیق و بررسی متن و تحلیل فقه الحدیثی آن دارد (سند: ۴۱).

محتمل است حدیثی با سند ضعیف نه تنها ساختگی نباشد، بلکه واقعا از معصوم صادر شده باشد، اما شرایط حجیت را نداشته باشد (ر.ک: همان) و ما طریق قابل اعتمادی به آن نداریم؛ به عبارتی مقصود از ضعف این است که به خودی خود واجد شرایط صحّت نیست (ر.ک: همان: ۲۵۹). بنابراین با توجه به نظریه تراکم احتمالات باید سراغ ادله دیگر رفت، چه این که روایات ضعیف با خبر صحیح معتبر از حیث حرمت مطلق رد و انکار و نیز به دست آوردن و تجمیع قرائتی جهت تبدیل به استفاضه یا تواتر مشترکند (ر.ک: همان: ۴۱-۴۲). نکته اینجاست که گزارش ضعیف از نظر کیفی در درجه پایین تری نسبت به دیگر طبقات اعتبار حدیث قرار دارد؛ بنابراین نیاز به ضمائم کمی و کیفی دارد تا امکان صدور آن افزایش یابد (ر.ک: همان: ۲۶۰). لذا با توجه به ضعف دعای صنمی قریش سوای از عدم سابقه در منابع کهن و توجه علمای شیعی، می توان تا بدین جا، اعتماد به کلیت دعا را داشت، اما با ورود به متن جزئیات آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۳.۲.۴.۳. سند مرسل

با توجه به این که سند دعا مرسل است، شاید عده ای از موافقان دعا، به قاعده تسامح در ادله سنن تمسک ورزند. در نظر موافقان این قاعده، بررسی دقیق سند روایات مشتمل بر احکام مستحب و مکروه لازم نیست و ادله ضعیف نیز برای اثبات آن کفایت می کند (شهید اول، ۱۴۱۹ق: ۳۴/۲). نکته در خور توجه آنکه قاعده تسامح در ادله سنن اگر پذیرفته شود، ۱ صرفا مجوز خواندن دعا و اعمالی مستحبی است که با سند ضعیف نقل شده است، به امید درک ثواب آن اعمال. پس اولاً، مجوز خواندن ادعیه و اعمال جعلی نیست. ۲. مثلا نمی توان به استناد آن، نماز ساختگی خواند؛ چرا که این دعا از عوامل تفرقه و دشمنی میان مسلمانان است، لذا جای تمسک به ادله تسامح در ادله سنن نیست، بلکه در چنین مواردی حتی خبر صحیح واحد هم ارزش تبعیت ندارد. ثانیاً، قاعده تسامح، دلیل صحت انتساب خبر به معصوم نمی شود و چنانچه از عنوان قاعده پیداست، تسامح تعبیر می شود؛ یعنی قاعده تسامح نمی تواند از لحاظ تاریخی ثابت کند که این دعا از معصوم صادر شده است یا حضرت علی (ع) مداومت بر خواندن این دعا داشته است، بلکه حداکثر سبب می شود خواننده دعا به امید رسیدن به پاداش، مأجور باشد (سیمایی، ۱۴۰۰ش: ۱۴۹).

۱- قاعده تسامح از قواعد فقهی اختلافی است و بسیاری از فقها این قاعده را نپذیرفته اند، مانند موسوی خمینی (۱۴۱۴ق: ۲/

۱۳۱)، خویی (۱۴۱۳ق: ۲/ ۳۲۰)، موسوی غروی (۱۳۷۷ش: ۵۸۸-۶۰۰)، بحرانی (۱۴۰۵ق: ۴/ ۱۹۸)

۲. صاحب مفاتیح الأصول که قلمرو قاعده تسامح را بسیار گسترده می داند، حداکثر، اخباری را که گمان به جعلش هست اما به یقین نرسیده است، جایز می داند. ر.ک: طباطبایی، ۱۲۹۶ق: ۳۵۰.



۳.۲.۴.۳. حریف قرآن

برخی پژوهش‌ها که به دلیل وجود تعابیری مبنی بر اثرگذاری شیخین در تحریف قرآن دعای مزبور را منکر شده‌اند، ملاک مورد اتفاق تحریف‌ناپذیری قرآن را دلیل بر رد دعا دانسته‌اند. ایشان مراد از «حَرْفًا كِتَابَكَ» و «اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بِكُلِّ آيَةٍ حَرَّفُوهَا» را به دلیل اطلاق الفاظ تحریف لفظی قرآن می‌دانند (ر.ک: دسترنج و امرایی، ۱۴۰۲ق: ۵۳). نکته‌ای را باید در نظر داشت و آن این که تحریف مورد نفی در قرآن، تحریف مصطلح است که منحصر در تحریف به نقیصه است، اما تحریف منسوب به خلفا در این دعا تحریف معنوی است که احتمال آن ممکن بوده و مورد تأیید آیات و روایات است. مقصود از «بِكُلِّ آيَةٍ حَرَّفُوهَا» نیز ممکن است مفهوم عام «آیه» مراد باشد نه صرفاً آیه از قرآن و وحی.

بله در عبارات قرینه‌ای نیست و مطلق تحریف ذکر شده، پس خود این دلالت دارد تحریف معنوی مراد است، چون تحریف لفظی را خدا اجازه نمی‌دهد و در حد محال است و ناشدنی. نگارندگان به روایات دال بر تحریف لفظی استناد جسته، روایاتی که ابوالسعادات ذکر کرده تا اثبات کند مراد از این تعابیر، تحریف لفظی است. بدیهی است این دیدگاه ابوالسعادات است و نقل روایات، هیچ‌گاه نشان دیدگاه راوی نیست. خود همین روایات، به اجماع علمای فریقین مردودند، استناد به این روایات جایی ندارد. اتفاقاً تعابیری مانند «عَطَّلَا كِتَابَكَ» و ... نشان می‌دهد مقصود تحریف معنوی است.

۳.۲.۴.۴. وحدت‌شکنی آموزه‌های دعا

با توجه به اهمیت مباحث وحدت اسلامی سخنان فراوانی از امام خمینی (ره) نقل شده که مجموع آن حاکی از مخالفت با آموزه‌های وحدت‌شکن است (موسوی خمینی: ۶/۸۱؛ ۸/۱۳۰؛ ۱۳/۴۳۸ و ...). تعابیر متعدد امیرمؤمنان (ع) در مورد حفظ هویت شیعی در تضاد با وحدت امت اسلامی گزارش شده که خود نیز با وجود مصائبی که بر ایشان واقع شد، جهت حفظ دین و وحدت اسلامی سکوت اختیار کرد و البته در مواردی که لازم بود به خلفا تذکر می‌داد و حتی با ایشان همراهی می‌کرد، اما این که به لعن رسمی همت گمارد، تاریخ و روایات در این زمینه سکوت است. برخی به دلیل «ایجاد تفرقه و اختلافات قبیله‌ای» با ادله‌ای مانند این که در میان قریش، دسته‌های متعددی از مهاجران و انصار در برابر غضب خلافت توسط خلفاء مقاومت کردند. هم‌چنین ممانعت از چنددستگی و شکاف‌های قومیتی و نیز دعوت به وحدت امت از جمله مسائل زیربنایی است که قرآن نیز بدان تأکید دارد (ر.ک: دسترنج و امرایی، ۱۴۰۲ش: ۵۴ و ۵۵). هم‌چنین این که با دقت در ادبیات قرآن قابل رهگیری است که خداوند در موارد متعددی به دلیل عدم تعصبات قبیله‌ای، ایجاد چنددستگی و نیز حفظ وحدت و ... به هیچ‌وجه به اسامی

افراد یا طوایف چون «یا قریش»، «یا ایها العرب»، «یا فلان» و... تصریح نکرده است، چه این که از دیدگاه قرآن معیار مرزبندی شخصیت‌ها وجود ایمان و کفر است (ر.ک: همان).

باید تذکر داد که اولاً: انصار از قریش نبودند، بلکه قحطانی بودند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: ۱۳۷۸ش: ۱۹۱) و ثانیاً: شکاف قومیتی، مردود نیست. فعل اکثر انبیا به شکاف قومیتی منجر شد، آنچه مهم است وحدت بر اساس توحید و امت واحده است که مورد تأکید قرآن قرار گرفته است (ر.ک: انبیاء: ۹۲). و ثالثاً: اسامی ده‌ها قبیله مورد در روایات نبوی مورد مذمت قرار گرفته و اسامی شهرهای متعددی آمده که مذمت شده‌اند. تصریح به اسم قبایل در روایات و ادعیه و زیارات کم نیست، مانند لعن آل حکم (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۴ق، خامسة: ۱: ۴۰۳)، قاطبة آل ابی سفیان و بنی امیه (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۱۷۶)، بنی مغیره (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱۰۳/۸)، بنی اسراییل (مائده: ۷۸)، ابولهب (مسد: ۱-۵)، یهود (مغربی، ۱۳۸۵ق: ۱۲۲/۱؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ۱/۱۷۸)، نصاری (بخاری، ۱۴۱۰ق: ۹۹/۲) و... .

۳. ۴. ۲. ۵. تعارض با علم مطلق امام

برخی با استدلال بی‌اطلاعی امام از وجود ابن عباس در مسجد و تعارض آن با علم مطلق امام به تمام علوم و جزئیات حوادث آفرینش که در شیعه به‌عنوان یک آموزه طرح شده، درصدد ردّ دعا برآمده‌اند (ر.ک: دسترنج و امرایی، ۱۴۰۲: ۵۵-۵۶). در اطلاق علم امام تردیدی نیست، هرگاه امام اراده کند و خدا اذن دهد معلوم در نظر امام حاضر می‌شود (برای مطالعه تفصیلی، ر.ک: رفعت و حجازی، ۱۴۰۳) و این به معنا نیست که امام شبانه‌روز بر ظاهر و باطن مردم نظر می‌افکند، بنابراین نحوه استدلال نمی‌تواند صحیح باشد. ضمن این که این استدلال با ادعای فوق یعنی این که همیشه در قنوت این دعا را می‌خواندند منافات دارد، بر فرض یک یا چند بار ابن عباس این واقعه را دیده است، در دیگر موارد چه می‌توان گفت؟!

۳. ۴. ۲. ۶. عدم همسویی با دیگر ادعیه

برخی معتقدند بسیاری از مضامین و فرازهای استعمال شده در آن از قبیل لعن همسران پیامبر(ص)، تحریف قرآن، لعن خلفاء، قتل اطفال و... در ادعیه مأثور معتبر مانند دیگر ادعیه امیرالمؤمنین(ع)، صحیفه سجادیه، زیارت جامعه کبیره و... نقل نشده است (ر.ک: دسترنج و امرایی، ۱۴۰۲: ۵۸). اما به نظر می‌رسد دعاهای متعددی همسو با صمنی قریش، گاهی با تصریح و دلالت مطابقی و گاهی هم به‌صورت صمنی و التزامی نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/۳۴۲؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۲۵۷ از امام رضا(ع)؛ و نیز از امام صادق(ع) صص ۳۳۳ و ۳۳۴).



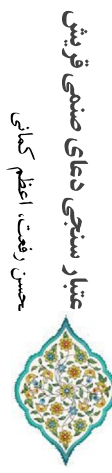
ایشان پیرو همین نکته استعمال کلمات نامأنوسی مانند و «دِبَابِ دَخْرَجُوها» را نیز بر عدم تأیید این دعا دانسته‌اند (دسترنج و امرایی، ۱۴۰۲: ۵۹-۶۰). این در حالی است که تعبیر «شَمَلِ بَدْدُوهُ» (امام رضا(ع)، ۱۴۰۶ق: ۴۰۴؛ حافظ‌برسی، ۱۴۲۲ق: ۹۴) و «دِبَابِ دَخْرَجُوها» (امام حسن عسکری(ع)، ۱۴۰۹ق: ۳۸۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۳۱/۲؛ خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۸۲و۸۰؛ کراجکی، ۱۴۲۱ق: ۸۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۵۴/۱) در روایات نیز ذکر شده است.

۳.۴.۲.۷. سازگاری با امور تاریخی

برخی معتقدند بر تعابیری مانند «حَلَالِ حَرْمُوهُ» نمونه‌هایی تاریخی چون تحریم متعین را طرح کرده، اما برای فقره بعدی آن یعنی «و حَرَامِ أَحْلُوهُ» چنین مستند جسته‌اند که حکمی از احکام الهی را که در زمان رسول خدا(ص) تصریح به حرمت آن شده باشد؛ اما خلیفه اول و دوم در زمان خلافت خود آن‌ها را حلال کرده باشند، بر اساس گزارش و نقل‌هایی که در منابع تاریخی ذکر شده، چنین مطالبی نقل نشده است (ر.ک: دسترنج و امرایی، ۱۴۰۲ق: ۶۱). این در حالی است که در تاریخ موارد متعددی دال بر تحلیل محرّمات توسط شیخین وجود دارد. گزارش‌هایی مانند قتل مالک بن نویره و ارتباط نامشروع با همسر او (طبری، ۱۳۸۷ق: ۲۷۷/۳-۲۸۰)؛ رسم کردن کشورگشایی در حالی که پیامبر برای فتح سرزمین‌ها اقدامی نکرد (ر.ک: دینوری، ۱۱۹)، قتل مانعین زکات در خلافت ابوبکر (طبری، ۲۴۲/۳)، جنگ رده با مدعیان نبوت (واقدی، ۱۴۱۰ق: ۴۹) و

۳.۵. تحلیل متنی دعای صنمی قریش

گرچه علامه مجلسی نیز این دعا را در بخش قنوت‌های طولانی بحارالانوار ذکر کرده است، ولی متن آن برخلاف سایر ادعیه و مناجات حضرت، حالت راز و نیاز با خداوند را ندارد؛ بلکه اشاره به وقایع تاریخی و رنج‌های اهل بیت، پس از پیامبر(ص) و اوضاع نابسامان جامعه است. اگر سند حدیث معتبر تلقی شود، بازهم با نگاهی به متن دعا، به نظر صحیح نمی‌نماید که حضرت، در قنوت شبانه که معمولاً در خفا انجام می‌شود و از آداب نماز شب است، دعایی بخواند که به شرح وقایع تاریخی نابسامان آن دوره پردازد و تنها شاهد آن ابن عباس باشد و حتی هیچ‌یک از اعضای خانواده امام آن را نقل نکرده باشند. بر اساس قاعده معروف «اهل البیت ادری بما فی البیت» که پشتوانه روایی و عقلانی دارد (هلالی، ۲۹۱/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳/۲۲ و ۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳/۳۶؛ ۲۷۴/۷۸)، غالب گزارش‌های مربوط به سیره شخصی و خانوادگی بزرگان از جمله رسول خدا(ص) از اعضای خانواده او نقل شده است، مانند



روایات عایشه (کلینی: ۹۵/۲؛ ۳۲۴/۳؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ۴۵۴-۴۵۲/۴۰؛ بخاری، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۸۸) و انس (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ۲۲۰/۲۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۴ق: ۳۱۷/۱؛ دارمی: ۵۶۱/۱ و...)، امیرمؤمنان(ع) (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ۲۴۶/۲، ۲۵۷، ۳۴۸ و...)، فاطمه زهرا(س) (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ۱۸۱۳/۴۴) که نگاهی به صفحات کتاب‌های مربوط به آداب و سنن نشانگر فراوانی این نوع گزارش‌هاست، مانند سنن النبی علامه طباطبایی (برای نمونه ر.ک: صص ۱۰۶-۱۰۰).

دعای مخفیانه توسط غیر اهل خانه، قابل قبول نخواهد بود؛ چراکه به نظر می‌رسد نثر این دعا با نثر فاخر و بلیغ دیگر جملات و دعاهای منقول امیرالمؤمنین(ع) مانند دعای کمیل، صباح، مناجات شعبانیه و... هم‌خوانی ندارد، و در این دعا عباراتی یافت می‌شود که نمی‌توان احتمال نقل به معنی داد؛ زیرا در ادعیه شیعی نقل به معنی کاربست اندکی داشته‌است. روایت و محدثان شیعه نیز دقت بیشتر و اهتمام عمیقی به حفظ دقیق ادعیه داشته‌اند، به علاوه، دعای مزبور مشتمل بر عباراتی خلاف و مردود است (ر.ک: سیمایی، ۱۴۰۰ش: ۱۴۹). چرا که به‌عنوان نمونه بر اساس آیه (وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) (انعام، ۱۶۴) نباید به‌جهت فعل قبیح پدر، فرزند او حفصه مورد لعن قرار گیرد، متون دینی اسلام حرمت خاصی برای زنان پیامبر قائل بوده، آنان را ام‌المؤمنین تعبیر کرده (صدوق، ۱۳۷۶ش: ۹۳) و ازدواج با آنان را به‌حرمت پیغمبر ممنوع گردانیده است (احزاب: ۶)؛ از این رو اگر مورد خاصی مانند نبرد جمل و... از آن‌ها سر نزنند، مورد لعن نمی‌گیرند، چنان‌که در این دعا با تعبیر «ابْتَيْهَمَا» گرچه تعبیر دعای صنمی قریش نسبت به دختر خلیفه اول به‌جهت خروج بر امام معصوم ممکن است قابل پذیرش باشد، اما از دختر خلیفه دوم چنان عمل قبیحی در منابع معتبر ثبت نشده که مصداق لعن مستمر امام معصوم قرار گیرد. مثلاً بنا بر فرازی از این دعا که می‌گوید: «اللَّهُمَّ الْعَنَهُمَا بِكُلِّ آيَةٍ حَرَّفُوهُمَا» از دختر خلیفه دوم چه اقدامی در تحریف لفظی و معنوی دین گزارش شده است که چنین مورد لعنت قرار گیرد؟!

۱.۵. معنا و مصداق دو بت قریش

در خصوص معنا و مصداق دو بت قریش سه دیدگاه قابل طرح است:

۱.۱.۵.۱. خلیفه اول و دوم

برخی از صاحبان شروح، علت نام‌گذاری این دعا به دعای صَنَمی قریش را تشبیه خلیفه اول و دوم به دو بت قریش عنوان کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۸۴/۵۲؛ مجلسی، ۱۴۱۴ق: ۵۹۱/۸؛ سیدبن طاووس، ۱۳۴۳ش: ۱۰۳/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق: ۳۰۳/۵). جا دارد سؤال شود منظور از دو بت چیست؟ منابع



تاریخی از سه بت لات و هُبَل و عَزَى یاد کرده‌اند (واقدی، ۱۴۰۹ق: ۴۹۳/۲؛ بلاذری، ۱۹۵۹م: ۳۴۴/۱؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق: ۷۵) و قرآن از «لات» و «عزى» و «منات» یاد کرده است (سوره نجم، آیه ۱۹ و ۲۰) و در میان عرب چیزی به نام دو بت مشهور یافت نمی‌شود.

فیض کاشانی می‌گوید: «اصحاب ما (امامیه) روایت کرده‌اند که امیرالمؤمنین در قنوت بضی از نمازهای مستحبی خود دو بت قریش را لعن می‌کرد و قصدش از دو بت ابوبکر و عمر بود» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق: ۳۰۳/۵)، درحالی‌که هیچ منبعی برای این سخن معرفی نمی‌کند. علامه مجلسی نیز می‌گوید: «منظور از صنمی قریش ابابکر و عمر هستند، یعنی لات و عزى» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۸۴/۵۲) و نیز اگر منظور از «صنمی قریش» غاصبان حق ولایت باشند باید سه نفر ذکر می‌شد نه دو نفر. خود مؤلفان نخستین اسناد این دعا «رشح الولا» و «مصباح» و «بلد الامین» صنمی قریش را دو خلیفه نمی‌دانند. علامه مجلسی و سیدبن طاووس که این دعا را با سندیت این کتب در منابع خود نقل کردند چگونه و با چه منبعی دو بت قریش را ابوبکر و عمر می‌انگارند؟

در هر صورت، میان عموم چنین مطرح شده که منظور از ضمیر تشبیه در دعای صنمی قریش دو خلیفه هستند.

۲.۱.۱.۵.۱. حشاه و منکر

شیخ ابی السعادات در شرح خود (نخستین منبع دعا)، در قالب دو حدیث از پیامبر ذکر می‌کند که ضمیر تشبیه در دعا اشاره به «فحشا و منکر» دارد و منظور از صَنَمَى (دو بت) دو خلیفه نیست (ابوالسعادات، بی‌تا: ۷۳؛ ر.ک: مهریزی، ۱۳۷۹ش: ۵۸۷/۵-۵۸۸)، کفعمی نیز به نقل از رشح الولا صنمی قریش را فحشا و منکر می‌داند.

واضح است وقتی در دعا تعبیر «ابْنَتَيْهِمَا» آمده است، قرینه بر این است که منظور از آن دو بت، دو انسان هستند نه فحشا و منکر؛ بنابراین نظر ابوالسعادات محل تأمل است.

۳.۱.۱.۵.۱. وقف از فهم معنا و مصداق

در شرح ذخرالعالمین نیز شارح توقف کرده، گفته در این مقام ساکت است و تعبیری برای این واژه ذکر نمی‌کند (قزوینی، ۱۳۷۸ش: ۳۳).

نکته دیگر در بحث ضمائر موجود در دعا مهم می‌نماید و آن این‌که دعا مربوط به تشبیه یعنی دو نفر است. ابتدا با ذکر صلوات و این تعبیر یعنی «وَالْعَنْ صَنَمَى قُرَيْشٍ» آغاز شده و سپس با تکرار تشبیه در کلماتی مانند «جبت، طاغوت، إفک و ابنة» بر آن اشخاص و رخدادهایی که منتسب به «صَنَمَى قُرَيْشٍ»

بوده‌اند، تأکید کرده است. پس از این تعابیر ضمائر به کار رفته در افعال و اسامی در ۳۲ مورد به صورت تثنیه نیز تکرار شده است. این در حالی است که لحن لعن به یک باره با صیغه جمع در عبارت «اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بِعَدَدِ كُلِّ مُتَكْرِرٍ أَتَوْهُ وَ...» در ۵۵ جمله پی گرفته می‌شود. سپس مجدداً با عبارت «اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمَا فِي مَكْنُونِ السَّرِّ وَ ظَاهِرِ الْعَلَانِيَةِ لَعْنَا كَثِيراً أَبَداً دَائِماً دَائِماً سَرِّمَداً لَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ وَ لَا نَفَادَ لِعَدَدِهِ لَعْنَا يَغْدُو أَوْلَهُ وَ لَا يَرُوحُ آخِرُهُ لَهُمْ وَ لِأَعْوَانِهِمْ وَ أَنْصَارِهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ وَ مَوَالِيهِمْ وَ الْمُسْلِمِينَ لَهُمْ وَ الْمَائِلِينَ إِلَيْهِمْ...» از صیغه جمع به صیغه تثنیه بازگشت می‌کند. مشخص است که ابتدای این فقره با «اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمَا فِي مَكْنُونِ السَّرِّ» آغاز، اما در اواسط فقره ضمیر از تثنیه به جمع تغییر می‌کند. به نظر می‌رسد این تغییر مکرر و چندباره ضمائر از تثنیه به جمع ضمن این که بدون وجه است و نمی‌توان حتی از باب التفات برای آن توجیه مناسبی بیان کرد.

به‌رحال ابوالسعادات پیش از نقل متن دعا، حدیثی از ابن عباس نقل می‌کند که چگونگی نقل دعا

از حضرت علی(ع) را شرح می‌دهد و دارای چند نکته است:

۱- این که دعا از غوامض اسرار و کرائم او را در تمام اوقات سحرگاهان بر آن مداومت داشته‌اند.

۲- این که امام وارد مسجد شده و گمان کرده که کسی در مسجد نیست، دعا را در نماز وتر بلند خوانده و ابن عباس آن را شنیده و پس از نماز متوجه حضور دیگران شده است.

۳- توصیه امام به ابن عباس نسبت به حفظ دعا و عدم نقل آن به دیگران (ابوالسعادات، بی تا: ۵۸)، لکن در مقدمه ابوالسعادات چند نکته مهم قابل نقد وجود دارد که از اعتبار آن می‌کاهد.

۱- در ابتدای حدیث آمده است: «كان أمير المؤمنين يواظب في ليله و نهاره و أوقات أسحاره».

حضرت بر این دعا مواظبت می‌کردند و در تمام اوقات آن را می‌خواندند، اگر حضرت تا به این اندازه بر دعا مواظبت می‌کردند، قاعدتاً این دعا به صورت متواتر در منابع متقدم نقل می‌شد نه با فاصله‌ای ۶۰۰ ساله و تنها در یک شرح. از این رو، اگر عملی از امیرمؤمنان(ع) به عنوان الگوی مؤمنان به صورت مستمر در طول عمرشان مواظبت می‌شد، حتماً باید توسط برخی از نزدیکانش در منابع نخستین به صورت پی در پی گزارش می‌شد.

۲- در ادامه آمده است که حضرت گمان می‌کردند مسجد خالی است و در قنوت‌شان این دعا را

خواندند. ایجاد ظنّ برای امامان معصوم، خطا وارد کردن به آن‌هاست و این عمل با آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) ناسازگار است. بر اساس اعتقاد شیعه امامان از خطا معصومند، این تعبیر خطا را به امام نسبت می‌دهد، پس



یک گزارش مرسل در برابر یک عقیده قطعی قرار گرفته و مردود است. هم چنین، چنانچه حضرت تا این اندازه بر این دعا مراقبت می کردند که کسی از آن با خبر نشود؛ چرا در مسجد و مکان عمومی این دعا را قرائت کردند؟!؟

۳- حضرت به ابن عباس فرمودند: این دعا را تنها با اهل بیت و اهلش در میان بگذار: «فاحفظه فانه من غوامض الاسرار و لا یطلع علیه أحد إلا عترتی و اهل بیتی»، پس اگر کسی این دعا را با غیر از اهل بیت امام در میان گذاشته خیانت کرده است. کما این که با بررسی هایی که در اعتبارسنجی سند صورت پذیرفت، مشخص گردید که این متن دعا از لسان معصوم صادر نشده است و به نظر می رسد که حتی یاران نزدیک حضرت هم به آن اشاره ای نداشته اند.

۴- بر فرض اعتبار، چون دعا از اسرار است و نقل آن در کتبی که در دسترس عموم است، جایز نیست، پس هر کس این حدیث را معتبر بداند، نباید نقل کند و در غیر این صورت خائن محسوب می شود و این که حضرت از افشای این دعا در بین عامه و ناهلان واهمه داشتند، ممکن است به علت ایجاد تفرقه و دودستگی میان مسلمانان باشد با ذکر این دلیل نیز نباید این دعا به این راحتی انتشار یابد.

۲. ۱. ۵. مقصود از دو جبت و دو طاغوت

جبت در لغت به معنای سحر و ساحر و کاهن (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ۱/۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۱/۲؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۴/۸۰) و معبود باطل و بی فایده (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷ش: ۱/۳۰۴)، هر دو یک بار در قرآن آمده اند (نساء: ۵۱). طاغوت از ماده «طغی» و به معنای طغیان و تجاوز از حدّ (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷ش: ۵۰)، شیطان، کاهنان و پیشوایان ضلالت و گمراهی است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ۱/۱۴۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۹/۱۵؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۴/۸۰). این کلمه هشت بار در قرآن کریم آمده و مراد از آن حاکم و حکومت های ستمگر (بقره: ۲۵۶)، خدایان دروغین و مردمان متجاوز و طاغی است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ۴/۲۲۴). در روایات نیز به متجاوزی که از حد الهی تجاوز کند و اطاعت شونده ای که غیر از حاکمان الهی باشد، طاغوت اطلاق می شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶۳۳/۲۶). طاغوت در روایات شیعه نیز بر حاکمان غاصبان ولایت اهل بیت نام اطلاق می شود. مانند: «مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقِّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ» (نساء: ۶۰؛ کلینی، ۱۳۷۹ش: ۱/۶۷). علامه مجلسی نیز حاکمان قاتل امامان معصوم (ع) را مصداق طاغوت معرفی می کند (مجلسی، بی تا: ۱۱۸/۲۵). چنانکه ابوالسعادات نیز جبت و طاغوت را دو خلیفه می داند (ابوالسعادات، بی تا: ۷۳) که شاید



از لحاظ تاریخی صحیح باشد و بتوان مصادیقی برای آن‌ها ذکر کرد، اما نمی‌توان پذیرفت که امام صراحتاً این عناوین را به آن دو نسبت داده است. حضرت علی(ع) بارها در نهج‌البلاغه، خلفا و اطرافیان‌شان را مورد انتقاد صریح قرار دادند (ر.ک: نهج‌البلاغه، خطبه شقشقیه)، ولی هرگز از نسبت‌های فوق برای معرفی آن‌ها به مردم استفاده نکردند.

با نگاهی به نهج‌البلاغه روشن می‌شود امام حتی در مقام تندترین انتقادات‌ها نسبت به دو خلیفه در خطبه شقشقیه چنین تعبیری ندارد، حتی در مناشدات نیز عبارات تنیدی نقل نشده است، درحالی‌که عبارات امام نسبت به عثمان در ۱۶ مورد در نهج‌البلاغه و در منابع دیگر بسیار تند است (نهج‌البلاغه، خطبه ۳، ۳۰ و...) و حتی معاویه را گویا مسلمان نمی‌داند (طبری، ۱۳۹۴: ۸). در نتیجه این عبارات نیز غیردقیق می‌نماید و نمی‌توان آن را به امام نسبت داد.

۳. ۱. ۵. لعن فرزندان شیخین

اگر منظور از فرزندان دو بت، عایشه و حفصه باشد، باید گفت شیوه رفتاری امیرمؤمنان(ع) با این دو چنین نبوده است و حضرت امیر در اوج ناراحتی جنگ جمل نیز نه تنها به عایشه بی‌حرمتی نکرد، بلکه به جهت انتساب او به پیامبر، مقام او را گرامی داشت و او را بی‌آن‌که مجازات یا ملامت کند، به همراه گروهی از افراد مورد اعتماد به خانه‌اش در مدینه برگردانید و فرمود: «وَأَلْهَى اللَّهُ تَعَالَى»؛ این حال، همان احترام نخستین را به سبب احترام پیامبر(صلی الله علیه وآله) دارد، ولی حسابش با خدای متعال است (همان، خطبه ۱۵۶). البته ام‌المؤمنین بودن این دو مجوز مطالب آنان نخواهد بود. چنان‌که در سوره تحریم دو همسر حضرت لوط(ع) و حضرت نوح(ع) را به‌عنوان ضرب‌المثل شقاوت معرفی می‌کند و آن‌ها را الگوی کفار می‌داند، به این ترتیب با ذکر تهدیدی، دو همسر رسول خدا (ص) را که به راهی خطا رفته بودند، توبیخ می‌نماید (ر.ک: طوسی: ۵۵-۴۳/۱۰؛ طباطبایی: ۳۴۳-۳۴۲/۱۹). در صحیح بخاری و دیگر منابع معتبر نزد اهل سنت از قول خلیفه دوم مصداق دو زنی که در سوره تحریم به‌عنوان زنانی که علیه پیامبر هم‌داستان شدند، عایشه و حفصه گفته شده است (بخاری، ۱۴۱۰ق: ۵۷/۸؛ مسلم، ۱۴۱۲ق: ۱۱۰۸/۲).

در ادامه دعا مواردی از سرگذشت‌های تاریخی ذکر شده مانند غصب جایگاه ولایت پیامبر(ص)، نشستن در منبر پیامبر، ماجرای سقیفه، غصب حق حضرت زهرا(س) و ظلم بر اهل بیت، برداشت‌های سلیقه‌ای از قرآن، زمینه‌سازی برای خلفای بعدی که باعث تبعید ابوذر یا جنایات معاویه شد. البته موارد



یادشده از نظر تاریخی صحیح و از حیث روایی و گزارش‌های موجود در منابع پرسامدند و سواى از ضعف در سند مى‌توان آن‌ها را قوت متن دانست.

نتیجه‌گیری

در بررسی‌های صورت گرفته این نتایج حاصل شد:

- ۱- نخستین منبع دعای صَنَمَى قریش، کتاب «شرح الولا» اثر ابوالسعادات (م ۶۳۵) است و در منابع اصیل و کهن اثری از این دعا یافت نشد. کفعمی (م ۹۰۵) این دعا را در بلدالامین و مصباح به ابن عباس نسبت داده است.
- ۲- تنها یک روایت بدون ذکر نام راویان در شأن قرائت این دعا وجود دارد و هیچ‌یک از امامان معصوم علیهم‌السلام حتی به این دعا اشاره‌ای نداشته‌اند. در کتب اختصاصی روایات امیرمؤمنان (ع) نیز اثری از این دعا موجود نیست. سواى از ضعف سند که دلیل تأمّ بر رد و انکار نخواهد بود، اما جهت اعتبارسنجی حدیث بر مبنای وثاقت صدوری با حساب احتمالات و تجمیع قرائن برخی فرازهای دعای مزبور قابل توجه است.
- ۳- موافقان این دعا دلایلی چون معتبر بودن راوی این دعا، معتبر بودن مؤلفان اولیه این دعا (ابو السعادات و کفعمی)، شهرت در بین شیعه و حدیثی که پاداش خواننده این دعا را بیان می‌کند، مطرح می‌کنند.
- ۴- مخالفان نیز حدیث را مرسل و فاقد اعتبار می‌دانند و هم‌چنین، شهرت یک دعا و ادله تسامح را دلیل بر معتبر بودن نمی‌دانند. به نظر می‌رسد طبق گفته راوی دعا مبنی بر رازداری نسبت به متن دعا و عدم نقل آن شایسته است متن دعا انتشار نیافته تا موجب تفرقه فریقین نشود. ادله دیگر مخالفان دعا کم‌توجهی به شواهد تاریخی و روایی را نتیجه می‌دهد.
- ۵- تغییر مداوم ضمایر در دعا، از تشبیه به جمع و تکرار آن، سبب اضطراب و رکاکت در برخی فرازهای منتسب به معصوم می‌شود که کاهش اعتماد به حدیث منقول از معصوم را به همراه دارد.
- ۶- هر چند وقایع تاریخی ذکر شده در این دعا مانند غصب خلافت، آزار اهل بیت و به‌ویژه دختر پیامبر، ماجرای تبعید ابوذر، برداشت سلیقه‌ای از قرآن و... صحیح است، لکن سند مرسل این دعا دلیل بر عدم انتساب تأمّ چنین دعایی به امام معصوم خواهد بود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغة (۱۴۱۴ق). محمد بن حسین الرضی، قم: هجرت.
- ابن ابی الحدید، عزالدین (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶ق). المسند، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۴ق). الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر.
- ابن طاووس، سیدعلی (۱۴۱۱ق). مَهَجُ الدَّعَوَاتِ وَ مِنْهَجِ الْعِبَادَاتِ. قم: دارالذخائر.
- ابن طاووس، سیدعلی (۱۳۴۳). فرحة الغری. قم: دارالمرتضی.
- ابن طاووس، سیدعلی (۱۴۱۳ق). الیقین. قم: دارالکتاب.
- ابن طاووس، سیدعلی (۱۴۱۱ق). التشریف بالمنن. قم: دار الذخائر.
- ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق). معجم مقایس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل (۱۴۰۷ق). البداية و النهاية. بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. دارالکتب العلمیه، بیروت.
- استرآبادی، محمد جعفر بن سیف الدین (۱۳۸۸). لب اللباب فی علم الرجال. تهران: اسوه.
- افندی، عبدالله بن عیسی (۱۳۸۹). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- امام حسن عسکری (ع) (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (ع). تحقیق: مدرسه امام مهدی (عج)، قم: مدرسه الإمام المهدی (عج).
- امام رضا (ع) (۱۴۰۶ق). الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (ع). مشهد: مؤسسة آل البيت (ع).
- امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۳ق). أعیان الشیعة. تحقیق: سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف.
- انصاری، اسماعیل (۱۴۲۸ق). الموسوعة الكبرى. قم: دلیل ما.
- انصاری، مرتضی (بی تا). الصلاة. تراث الشیخ الاعظم، بی جا.
- بحرانی سماهیجی، عبدالله بن صالح (۱۳۹۶). الصحیفة العلویة المبارکة. تهران: انتشارات اسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). صحیح البخاری. دمشق: دار طوق النجاة.
- دسترنج، فاطمه امرایی، فرهاد (۱۴۰۲). «اعتبارسنجی دعای صنمی قریش با تکیه بر باورهای کلامی». پژوهش های حدیثی-کلامی، ش ۲، ص ۴۹-۶۳.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۵). امل الآمل. بیروت: مکتبه اندلس.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق). الرجال، قم: دارالحدیث.
- حسینی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حلّی، حسن بن سلیمان (۱۳۸۲). المحتضر. قم: المکتبه الحیدریه.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱). ترتیب خلاصة الاقوال. مشهد: آستان قدس رضوی.



- حلی، جعفرین حسن. (۱۴۰۹ق). شرائع الاسلام، تهران: استقلال.
- خصیبه، حسین بن حمدان. (۱۴۱۹ق). الهدایة الكبرى. بیروت: البلاغ.
- خوبی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). مصباح الاصول. قم: مکتبه الداوری.
- دارمی، عبدالله. (۱۴۲۱ق). مسند الدارمی. ریاض: دارالمغنی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۳۶۸). الأخبار الطوال. قم: منشورات الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۷). المفردات فی غریب القرآن. قم: صادق.
- رحمتی، محمد کاظم. (۱۳۸۲). «نکاتی درباره آثار قرآنی منسوب به ابن عباس». کتاب ماه دین، آذر و دی، صص ۴۲-۴۵.
- حافظ برسی، رجب بن محمد. (۱۴۲۲ق). مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین علیه السلام. بیروت: اعلمی.
- سزگین، فؤاد. (۱۴۰۸ق). تاریخ التراث العربی. ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیة.
- سیمایی، مهدی. (۱۴۰۰). مشهورات بی اعتبار در تاریخ و حدیث. بی جا: طه.
- شفق بیادادی، محمد باقر. (۱۴۰۹ق). تحفی الارباب الملتقط من آثار الائمة الاطهار. اصفهان: کتابخانه مسجد سید.
- شریف کاشانی، ملا حبیب الله. (بی تا). مستقصى مدارک القواعد و منتهی الضوابط الفوائد. بی جا، مکتبه آیه الله السبزواری.
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۹ق). ذکری الشیعة. قم: آل البيت (ع).
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۹۰). شرح البداية فی علم الدراية. تهران: بی نا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۸ق). الرعاية فی علم الدراية. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- صافی، لطف الله. (۱۳۷۸ش). مجموعه الرسائل، قم: مؤسسه تبیان.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۶ش). الأمالی. تهران: کتابچی.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۲۷ق). سنن النبی (ص). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طباطبایی، محمد بن علی. (۱۲۹۶ق). مفاتیح الاصول، قم: آل البيت (ع).
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الإحتجاج. مشهد: نشر مرتضی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). تاریخ الطبری. بیروت: دار التراث.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (۱۳۹۴). تاریخ طبری. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. اساطیر.
- طهرانی، آغا بزگ. (۱۴۰۸ق). الذریعة. قم: اسماعیلیان.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۵ق). الرجال. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). مصباح المتهدج. بیروت: مؤسسه فقه الشیعة.
- غروی اصفهانی، اسعد بن عبدالقاهر. (بی تا). رشح الولاء فی الدعا. بی جا: مؤسسه الفکر.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد. (۱۳۸۷). سفینة النجاة وکلمات الطریفة. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.



- فیض کاشانی، محمد. (۱۴۱۷ق). المحجة البيضاء. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب. (۱۴۱۵ق). قاموس المحيط. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۸۳). اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی. معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم.
- قرشی بناپی، علی اکبر. (۱۳۸۷). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- قزوینی، مهدی. (۱۳۷۸). ذخرا العالمین فی شرح دعا الصننین. تهران: مکتبہالمحقق الطباطبائی.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ق). صحیح المسلم. قاهره: دارالحدیث.
- قمی، عباس. (۱۳۴۴). سفینه البحار. قم: اسوه.
- کاشانی، حبیب الله. (بی تا). الدررة الفاخرة منظومة في علم دراية الحديث. قم: بی نا.
- کراجکی، محمدبن علی. (۱۴۲۱ق). التعجب. قم: دارالغدیر.
- کفعمی، ابراهیم بن علی. (۱۳۴۹). جُنَّةُ الْأَمَانِ الْوَأَيَّةُ وَجُنَّةُ الْإِيمَانِ الْبَاقِيَّةُ. نجف: دارالکتب العلمیة.
- کفعمی، ابراهیم بن علی. (۱۴۱۸ق). البلد الأمين. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- کشی، محمدبن عمر. (۱۳۶۳). رجال الکشی. قم: آل البيت.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۷۹). الکافی. تهران: اسوه.
- گلدزهر، ایگناس. (۱۹۵۵م). ترجمه عبدالحلیم نجار. قاهره: مکتبه الخانجی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۱۴ق). لوامع صاحب قرانی. قم: اسماعیلیان.
- مجاهد، سیدمحمد. (۱۲۲۹). مفاتیح الاصول. چاپ سنگی.
- محرمی، غلام حسن. (۱۳۷۸). تاریخ تشیع از آغاز تا پایان عصر غیبت صغری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مرعشی، قاضی نورالله. (۱۴۰۹ق). احقاق الحق وازهاق الباطل. بی جا.
- مسائل، مهدی. (۱۳۹۳). لعن های نامقدس. آرما.
- معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: زرین.
- مغربی، قاضی نعمان. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان. (۱۴۱۳ق). الإرشاد. قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۷). تفسیر نمونه. قم: دارالکتب الاسلامیة.
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۴۱۴ و ۱۴۲۷ق). انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (بی تا). صحیفه امام. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی غروی، محمدجواد. (۱۳۷۷). فقه استدلالی در مسائل خلافتی. تهران: اقبال.
- مؤدب، سیدرضا. (۱۳۹۱). علم الدراية تطبیقی. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- مهریزی، مهدی. (۱۳۷۹). میراث حدیث شیعه. قم: دارالحدیث.
- میرداماد، محمدباقر. (۱۳۸۰). الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة. قم: دارالحدیث.



- نوری، میرزا حسین. (بی تا). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسة آل البيت.
 - نیل ساز، نصرت. (۱۳۹۳). خاورشناسان و ابن عباس: تحلیل انتقادی دیدگاه‌های خاورشناسان درباره آثار تفسیری منسوب به ابن عباس. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 - واقدي، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). كتاب المغازی. تحقیق: مارسدن جونز. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
 - واقدي، محمد بن عمر. (۱۴۱۰ق). كتاب الردة، تحقیق یحیی الجبوری. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
 - هلالی، سلیم بن قیس. (۱۴۰۵ق). كتاب سلیم بن قیس الهلالی. قم: مكتبة الهادی.
- Rippin, Andrew, (1981) "Ibn Abbas's Al_Lughat fil_Quran", Bulletin of the school of oriental and African studies. xliiv.
 - Wansbriugh, John, (1977). Quranic studies : sources and Methods of Scriptural Interpretation, U.S.A